

توفان الکترونیکی

نشریه الکترونیکی حزب کارایران

تیر ماه ۱۳۹۵ ژوئیه ۲۰۱۶

شماره ۱۲۰

toufan@toufan.org

www.toufan.org

زمین لرزه ای در اتحادیه اروپا



عدالت در جمهوری سرمایه داری اسلامی یعنی
شلاق سهم کارگران و شیرینی سهم مفتخوران



مستخرجی از گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره پنجم

نئولیبرالیسم امپریالیسم و پیامدهای آن

تروریسم دولتی غرب مسبب اصلی ویرانی لیبی

روزشمار جنبش اجتماعی در فرانسه

جعفر عظیمزاده پس از ۶۴ روز اعتصاب غذا آزاد شد



جعفر عظیمزاده را آزاد کنید

جعفر عظیمزاده، کارگر زندانی و مبارزی که پس از ۶۴ روز اعتصاب غذا و حمایت‌های گسترده داخلی و خارجی روز پنجشنبه ۱۰ تیر ماه آزاد شد. رفع اتهام‌های امنیتی از پرونده فعالان صنفی و مقابله با دستمزدهای زیر خط فقر کارگران از خواسته‌های این کارگر شریف بود.

تروردر فلوریدا محصول تروریسم دولتی امپریالیسم غرب است

ناتو خطر جدی برای صلح جهانی
(مانور نظامی ناتو در قلمرو سوئد، تحریکی علیه روسیه)

یادی از رفیق نعمت الهی (ایرج) عضو کمیته مرکزی

گشت و گذاری در فیسبوک . پاسخ به چند سنوال

زمین لرزه ای در اتحادیه اروپا



نتیجه همپرسی بریتانیا برای ماندن در اتحادیه اروپا یا خروج از آن، با برتری کارزار «خروج» و کسب ۵۲ درصد آرا پایان یافت. این پیروزی زلزله ای بود که بنای پوسیده و ضد دمکراتیک و امپریالیستی اتحادیه را بشدت تکان داد. این رای خروج اما به مذاق صندوق بین المللی پول (صندوق بین المللی پول چند روز قبل از همه پرسی با زبان تهدید و ارباب اعلام کرد، در صورتی که مردم انگلیس در فراندوم رای به جدایی کشورشان از اتحادیه اروپا بدهند، اقتصاد انگلیس تا سال ۲۰۱۹ بیش از ۵ درصد نسبت به وضعیت باقی ماندن در اتحادیه کوچکتر خواهد شد!) بانکداران و سهامداران و اتحادیه های بزرگ سرمایه داری و به مذاق رهبران سیاسی این اتحادیه از آنجا مرکل گرفته تا اولاند و مانتو رنتسی، شارل میشلو استفان لون و باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا و احزاب و دسته جات راست و سوسیال دمکراتیک و ترنسکیست و شبه ترنسکیست و سینه چاکان دمکراسی نئولیبرالی خوش نیامد، به سرزنش مردم « فریب خورده و نا آگاه » دست زده و نتیجه این همه پرسی را به نفع احزاب فاشیستی و راسیستی و نومحافظه کاران و خطری برای «دمکراسی و تمدن» بیان داشتند. توگویی شالوده سیاستهای اتحادیه اروپا و ماهیت آن برانسان دوستی و پناهنده محوری، فاشیسم و راسیسم ستیزی، مخالفت علیه ریاضت اقتصادی و برای رفاه و صلح و امنیت محوری و نه جنگ و خونریزی بنا شده است!!! زهی بیشرمی!

رای به خروج مردم بریتانیا از اتحادیه اروپا راه را برای خروج سایر اعضا این اتحادیه که مردمانشان از سیاستهای ارتجاعی و نئولیبرالی به تنگ آمده اند هموار خواهد کرد. بی تردید تضعیف و فروپاشی این دستگاه کهنه کار امپریالیستی و استعماری یک گام به جلوست و این مبارزه باید تا خلع ید کامل از سرمایه داری و الغای مالکیت خصوصی و استقرار سوسیالیسم ادامه یابد.

"بریکسیت" و علل نارضایتی مردم بریتانیا

علل نارضایتی و برآمد مردم بریتانیا را در این کارزار باید در سیاست نئولیبرالی و ریاضت اقتصادی، خصوصی سازیها، کاهش دستمزدها، لغو پیمانهای جمعی، کاهش حقوق بازنشستگی، تضعیف فعالیتهای سندیکایی، تصویب قوانین ضد کارگری، افزایش بودجه نظامی و تشدید اختلافات طبقاتی و گسترش بیکاری و فقر و بی دورنمایی و ناامنی شغلی دید. گسترش نارضایتی در بین مردم بریتانیا و سایر ممالک عضو اتحادیه حاصل سیاستهای نئولیبرالی است که در قانون اساسی اتحادیه اروپا که در لیسبون و ماستریش و سایر تشتهای به تصویب رسیده و به زور و فریبکارانه بر کارگران و زحمتکشان اعمال گشته است. ورشکستگی دولت یونان، فقر و فلاکت و افزایش بیکاری و تهدید به مرگ و گرسنگی کارگران و زحمتکشان و تمام لایه های پائینی مردم محصول سیاستهای حاکم بر اتحادیه اروپا به رهبری امپریالیسم آلمان است. به همین دلیل نیز مردم یونان خواهان خروج از این اتحادیه هستند. زیرا عضویت در آن را در تناقض با منافع طبقاتی و ملی کشورشان می بینند.

ریشه های رشد خارجی ستیزی در اروپا و از جمله در انگلیس را باید ناشی از سیاست های ریاضت اقتصادی اتحادیه اروپا و هجوم به دستاوردهای طبقه کارگر دانست. از این روی خروج مردم بریتانیا از اتحادیه اروپا نه تنها به سود آنها بلکه بنفع تمام مردم اروپا و نیروهای ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری و سوسیالیستی خواهد بود.

مبارزه انترناسیونالیستی یا کرنش در مقابل اتحادیه امپریالیستی

برخی از "چپ‌ها" مانند مردم بریتانیا در اتحادیه اروپا را بنفع طبقه کارگر و سوسیالیسم تحلیل کرده و مدافعین خروج را با چماق ناسیونالیسم و تنگ نظری و خارجی ستیزی تقبیح نموده اند. این عده از چپها که بیشترشان آلوده به ترسکیسم و "انقلاب جهانی" هستند نه مبارزه دموکراتیک را میفهمند و نه درک صحیحی از مبارزه ضد امپریالیستی دارند و نه دورنمایی برای امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور:

یکم اینکه مبارزه طبقاتی از منظر کمونیستها همواره دارای یک خصلت بین المللی است، اما این مبارزه همواره در کادر مشخص ملی هر کشور جداگانه صورت میگیرد. به عبارت دیگر استقلال ملی و دموکراسی ملی مناسبترین بستر برای مبارزه طبقه کارگر است. کمونیستها ابتدا باید تکلیف خود را با بورژوازی خودی یکسره کنند و این مبارزه در مضمون بین المللی است و در شکل ملی. آنها که به امکان انقلاب سوسیالیستی در یک کشور باور ندارند، اتحادیه امپریالیستی اروپا را بستر مناسبی برای "وحدت پرولتاریای" همه ممالک امپریالیستی تحلیل میکنند و از همین روی مخالف خروج کشورها از این اتحادیه هستند. این نیروها به استقلال ملی کشورها باور ندارند و در انتظار انقلاب جهانی اند!!!!

دوم اینکه تشکیل کشورهای متحده اروپا در رژیمهای سرمایه داری امپریالیستی مساویست با سازش موقت درباره تقسیم بازارهای ممالک توسعه نیافته و عقب نگاه داشته شده و این جز زور نمی تواند اساس و اصل دیگری برای تقسیم وجود داشته باشد. این اتحاد موقت از طرفی برای غارت مشترک ثروت و دستاوردهای صد ساله اخیر طبقه کارگر کشورهای عضو این اتحادیه است. ریاضت اقتصادی نئولیبرالی در سر لوحه این سیاست غارتگرانه امپریالیستی قرار دارد. در نتیجه امپریالیستها با متحد شدن و نیرومند تر شدن به تعرض دست میزنند و ضرباتشان بر پیکر پرولتاریا و زحمتکشان وحتا لایه های متوسط جامعه سهمگین تر است. در نتیجه همه پرسه عمومی در بریتانیا از نگاه مارکسیست لنینیستها برای پیشروی جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی امر مثبتی است و از هم پاشیدگی این اتحادیه، منفرد شدن دولتهای امپریالیستی و تشدید تضادهای آنها بنفع مبارزات طبقه کارگر و خلقهای اروپا و جهان است.

سوم اینکه عده ای اتحادیه اروپا را تضمینی برای صلح و امنیت اروپا و نیرویی در مقابل ترکانازی امپریالیسم آمریکا می بینند. واقعیت آن است که اروپای متحد به رغم اختلاف نظرهایی که در اینجا و آنجا با آمریکا دارد، اما در حال حاضر خواست و توان مقابله با آمریکا را ندارد و تحت فرماندهی واشنگتن عمل میکند. اتحادیه اروپا متحد نظامی و اقتصادی آمریکاست. اتحادیه اروپا خودش یک پای جنگ و جنگ طلبی است. دخالت در امور داخلی اوکراین و تقویت نئو فاشیستها، دخالت در یوگسلاوی سابق و تکه تکه کردن آن کشور، تجاوز به لیبی و سوریه و مالی و حضور نظامی در افغانستان و متحد شدن با آمریکا در تحریم اقتصادی ایران و نابود کردن برنامه هسته ای صلح آمیز... از جمله سیاستهای جنگ طلبانه این اتحادیه امپریالیستی است که در تناقض با سیاستهای جنگ طلبانه آمریکا قرار ندارد. تاراندن میلیونها نفر در سوریه و لیبی و افغانستان و موج پناهندگی و آواره گی نتیجه سیاستهای جنگ طلبانه اتحادیه اروپاست و هیچ سختی با صلح و امنیت برای مردم اروپا ندارد. رفم اقتصادی و اجتماعی و بهبود شرایط زحمتکشان نیز در چهارچوب اتحادیه اروپا ممکن نمی باشد. حتی یک دموکراسی نیم بند دموکراتیک هم در این چهارچوب نمی گنجد. زیرا تمام ارگانهای این اتحادیه نظیر شورای اروپا، شورای وزیران اتحادیه اروپا، کمیسیون اتحادیه اروپا، دادگاه اتحادیه اروپا، ارگانهای اجراییه و تصمیم گیرنده ای هستند که نمایندگان بدون هر گونه دخالت مردم و بدون هرگونه انتخاباتی، از بالا و در سالنهای دربسته و بصورت غیر دموکراتیک انتخاب میشوند.

پارلمان اتحادیه اروپا نیز ارگان قانون گذار نیست و تمام سیاستهای کلان اتحادیه اروپا توسط کمیسیون اروپا و شورای وزیران اتخاذ میگردد. پارلمان اتحادیه اروپا، پارلمان بی یال و دم و اشکمی است که برای آرایش و مشروعیت بخشیدن به اتحادیه اروپا نقش بازی میکند. این یک پارلمان تقلبی است که با پارلمانهای ملی که حد اقل حفظ ظاهر را بجای می آورند و برطبق قانون اساسی ملی هر چهار سال یک بار برگزار گردد، تفاوت دارد.

بدین روی اتحادیه اروپا عملا نابود کننده استقلال ملی و تمام حقوق و دستاوردهای صد ساله طبقه کارگر است. فراموش نکنیم این اتحادیه مورد تائید خانم مارگارت تاچر نیز بود و در زمان ایشان بریتانیا به عضویت آن درآمد. دکترین نئولیبرالیسم میلتون فرد من بر تار و پود مرام و رویه اقتصادی و سیاسی این اتحادیه عجیب است

چهارم اینکه برخی از جریانات سیاسی متأثر از تبلیغات رسانه های امپریالیستی، احزاب و محافل خارجی ستیز و پوپولیست و ضد کارگری را نیروهای اصلی خروج از اتحادیه اروپا بررسی میکنند و و از این منظر موافق ماندن بریتانیا در اتحادیه اروپا هستند. این عده نیز هنوز در نیافته اند که در سراسر اتحادیه اروپا عمیقترین نارضایی نسبت به اتحادیه اروپا در بین جنبش کارگری و سندیکایی وجود دارد. در بریتانیا نیز سندیکاهای کارگری و بسیاری از نیروهای چپ و محافل روشنفکری و زنان در طیف موافقین خروج بودند و مورد حمایت سایر سندیکاهای اروپایی قرار گرفتند. بورژوازی امپریالیستی اتحادیه اروپا به یک باره خود را "انترناسیونالیست و کمونیستها را ناسیونالیست" جلوه میدهد تا با توسل به این حربه اغواگرانه رضایت مردم و افکار عمومی را بسوی خود جلب کند این سیاست فریبکارانه نیز در اراده و تصمیم گیری مردم بریتانیا کار ساز نیفتاد و با رای خود به خروج از اتحادیه اروپا موجب زمین لرزه ای شدند که در نهایت جز فروپاشی برای این کاخ نئولیبرالی و ارتجاعی به ارمان نخواهد آورد. در مبارزه سیاسی همسویی با

جریانات انحرافی و ارتجاعی اجتناب ناپذیر است و کمونیستها با اتخاذ سیاستهای مستقل خود در مبارزه شرکت میکنند و گام با گام پرولتاریا و سایر زحمتکشان را با آگاهی بخشیدن از زیر نفوذ نیروهای ارتجاعی بیرون میکشند و آنها را برای انقلاب و سوسیالیسم آماده میکنند. ترس از آلوده شدن به همسویی با جریانات انحرافی سیاست اکونومیستی و دنباله روانه ای است که جز انزوا و بی اثر بودن در مبارزه سیاسی حاصلی نخواهد داشت و محکوم به شکست است.

عدالت در جمهوری سرمایه داری اسلامی یعنی شلاق سهم کارگران و شیرینی سهم مفتخوران



در اردیبهشت ماه ۱۳۹۵ حکم شلاق زدن علنی به ۱۷ نفر از کارگران معدن طلای آق دره به جرم اعتراض به عدم امنیت شغلی و اخراج اجراء شد و در ضمن ۹ نفر از کارگران معدن سنگ آهن بافق در استان یزد به دلیل اعتصابات و اعتراضات دو ساله گذشته به شلاق و حبس تعلیقی محکوم شده اند. آقای جعفر عظیم زاده ، فعال کارگری و رئیس هیئت مدیره اتحادیه آزاد کارگری ، که به اتهام جعلی " اجتماع و تبانی به قصد اقدام علیه امنیت ملی " به شش سال حبس محکوم شده و از مهر ماه سال گذشته در زندان اوین اسیر است ؛ از تاریخ ۱۰ اردیبهشت ماه سال جاری در اعتصاب غذایی نامحدود بسر میبرد که سلامتی و جانش در معرض خطر است. موارد اشاره شده فوق نمونه هائی از صدها مورد تجاوز و تعرض و سرکوب طبقه حاکم برای پیشبرد سیاست های اقتصادی نئولیبرالیستی در رابطه با طبقه کارگر و سایر تولید کنندگان و زحمتکشان جامعه است.

در شرایطی که حاکمیت به بهانه بالا رفتن تورم از افزایش دستمزد کارگران خود داری می کند دریافتی مدیران و اعضاء هیئت مدیره شرکت ها و موسسات دولتی در بسیاری موارد از مجموعه دستمزدهای صدها و گاه هزاران کارگر خط تولید بیشتر است. در ماه گذشته پس از افشاء فیش های حقوقی برخی مدیران گوشه هائی از حقایق همه دانسته با مدرک برملا شد.

علی صدیقی با حقوق ۲۳۴ میلیون تومانی مدیر بانک رفاه کارگران است؛ بانکی که متعلق به سازمان تامین

اجتماعی می باشد و با پول و سرمایه کارگران تشکیل شده و متعلق به کارگران است و باید در جهت دادن خدمات گوناگون بانکی از جمله وام های گوناگون و با بهره کم به کارگران و بازنشستگان تامین اجتماعی خدمت کند ولی همچنانکه در عرصه عمل می بینیم عملاً در خدمت منافع مشتکی دزد و کلاهبردار مزور و وابسته به حاکمیت قرار گرفته است. کسانی که تنها معیار برگماردنشان به سمت مدیریت داشتن ته ریش و جای مهر داغ شده بر پیشانی و عضویت در یکی از باندهای مافیائی حاکمیت است.

آقای علی صدیقی به عنوان یکی از مدیران میانی حکومت در حالی ۳۰ برابر رئیس جمهور کشور یک میلیارد و سیصد میلیون نفری چین، شی جین پینگ ، حقوق میگیرد که یک هزارم او هم توانائی و دانش و قدرت مدیریت ندارد.

جالب اینجاست که در موارد زیادی مدیران دولتی که مجموعه تحت مسئولیتشان زیان و ضرر فوق العاده ای را نشان میدهد ، بیشترین سود را به مدیران و نزدیکانشان در بدنه قدرت در دولت می رساند که البته در شرایطی که شفافیت آماری و گردش آزاد اطلاعات وجود ندارد نمیتوان سوء استفاده ها را ردیابی و افشاء و با آنها مقابله کرد. چنین است ماهیت سرمایه داری مافیایی جمهوری اسلامی!

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است

مستخرجی از گزارش سیاسی حزب کار ایران (توفان) به کنگره پنجم حزب کار ایران بخش نخست-اوضاع جهان

نئولیبرالیسم امپریالیسم و پیامدهای آن

امپریالیستها در عرصه سیاست تهاجمی اقتصادی خویش از بازار آزاد، که هرگز وجود ندارد، سخن می رانند و آنرا تبلیغ می کنند. در دوران انحصارات امپریالیستی که سرمایه و نوع تولید کالا، تعیین بهای کالاها، منابع اولیه، بازار فروش و قدرت سیاسی ممالک زیر سلطه همه و همه در دست انحصارات است، تکیه به بازار "آزاد" بیشتر برای خاک پاشیدن به چشم مردم است تا حمایت از رقابت "سالم" و "آزادانه" سرمایه داران. در دوران امپریالیسم انحصارات بر گورستان "رقابت آزاد" جان می گیرند و برای نابودی کامل آن با سرمایه های افسانه ای، به بازار پا می گذارند. آماج هجوم اقتصاد نئولیبرالی دولت است. آنها می خواهند با سیاست نظم زدائی مسئولیت دولتها را در اداره کشورها به **جز نقش سرکوبگرانه** آنها را به صفر برسانند و از دستگاه اداری در ممالک زیر سلطه یک ماشین سرکوب ایجاد کنند که مانع شوند حقوق کارگران و زحمتکشان به صورت یک حق قانونی تحقق یافته و تلاشی برای تحقق آن در عمل به وجود آید. سرمایه داران کلان انحصاری مخالف هر گونه حقوق برای کارگران هستند. آنها تلاش دارند تا تمام دستاوردهای طبقه کارگر را بعد از انقلاب کبیر اکبر و پس از کاهش قدرت جنبش کارگری از بین ببرند. سیاست نظم زدائی به مفهوم سلب حقوق دموکراتیک و مطالباتی همه مردم و به ویژه زحمتکشان است. تبلیغات آنها این است که "دولتها" سرمایه داران خوبی نیستند و تنها سرمایه داران به علت انگیزه مالکیت و کسب سود بیشتر است که از حیف و میل دارائی جلوگیری و استفاده بهینه از آنرا عرضه می کنند.

فریب آنها زمانی روشنتر می شود که ما به رویدادهای زندگی مراجعه کنیم. سقوط بازارهای بورس، ورشکستگی همه بانکهای خصوصی، کیفیت نازل خدمات شرکتی خصوصی شده نظیر پست، راه آهن و... نشان دادند که سرمایه های خصوصی برای حفظ سود خصوصی خود از چه نیروی تبهکارانه غیر قابل نظارتی برخوردارند. با تبلیغ سیاست خصوصی سازی تمام اموال عمومی، ثروتهای مردمی با قیمت های نازل به سرمایه داران انحصاری خارجی در درجه اول فروخته می شود. آبها، جنگلها، زمینهای مزروعی، جاده ها، پست، راه آهن، ناوگان هوایی، حتی بخشی از خدمات امنیتی، ایمنی و انتظاماتی در اختیار شرکت های خصوصی خدمات ایمنی قرار می گیرند. بخشی از ارتش به عنوان ارتش حرفه ای و یا زیر عنوان شرکت های نظامی و امنیتی خصوصی که مزدوران، آدمکش بین المللی هستند عرضه می گردد و نظام وظیفه عمومی منحل می گردد. در ارتش حرفه ای خصوصی خارجیانی نیز می توانند سلاح حمل کنند.

در اثر این سیاست آب، برق، معادن، سواحل دریاها، جزایر، ساختمانهای بزرگ عمومی، مدارس، دانشگاهها، بهداشت و درمان، بیمه ها و... همه و همه به صورت مالکیت خصوصی در می آیند. مردم ممالک مفروض در کشور خودشان بیگانه هستند و به ثروتهای تولید شده در معادن و دریاها و جنگلها و... دسترسی نخواهند داشت. نیروی پلیس بومی و یا بین المللی مطالبات مردم در این زمینه ها را سرکوب خواهد کرد. سرمایه داران خصوصی بعد از غارت ممالک با به جای گذاردن زمین سوخته، خاک این کشورها را ترک می کنند بدون اینکه برای مردم این کشورها ثروتی تولید کرده باشند. مردم این کشورها همیشه به صورت بدهکار باقی می مانند و دولت دست نشانده این ممالک مراقیتهای لازم را فراهم می آورند تا اقساط بدهکاری های مردم سر موعد پرداخت شود. نئولیبرالیسم با برنامه خصوصی سازی ثروتهای عمومی که همان تشدید بهره کشی و استعمار بی شرمانه است، برخلاف ادعایش دموکراسی ایجاد نمی کند، بلکه بدترین نوع استبداد، غارت، سرکوب و وابستگی را در این جوامع به کار می گیرد. با این سیاست همه چیز به صورت کالا در می آید. حتی اعضاء بدن را می شود در بازار آزاد سرمایه داری، "آزادانه" و "دموکراتیک" خرید و فروش کرد ولی در قانون اساسی برای فریب مردم ذکر نمود که حیثیت انسانی خدشه بردار نیست.

سیاست خصوصی سازی، مولد قساوت و تشدید نابرابری ثروت است و به شکاف عمیقتر طبقاتی و فقر عمومی مردم منجر می شود. این سیاست دارای دو نقش و دو تأثیر در ممالک سرمایه داری پیشرفته غربی و در ممالک سرمایه داری زیر سلطه و یا وابسته از نظر اقتصادی است. در این سیاست اقتصادی، توزیع ثروت همواره بر اساس قدرت و نفوذ سرمایه صورت می گیرد. سرمایه داری هرگز برای رفاه عمومی و بهبود شرایط زندگی مردم دست به تولید نمی زند، بلکه در پی کسب سود حداکثر است. سازوکار سامان سرمایه داری چنین اجازه ای را اساساً نمی دهد که سرمایه دار معینی از قدرت رقابت خود در مقابل دشمن اقتصادی بخاطر دلسوزی برای مردم بکاهد و به فکر زندگی و رفاه عمومی مردم باشد. در ممالک امپریالیستی و سرمایه داری اردوگاه غرب، دولتهای معروف به "دولتهای رفاه" جای خود را به سرعت با دولتهای کارگزار بی نقاب انحصارات جایگزین کرده و دست سرمایه های کلان را در بلعیدن سرمایه های کوچک و غیر قابل رقابت باز می گذارند. بازارهای این کشورها به محل تاخت و تاز سرمایه داران کلان انحصاری بدل می شود که درجه بهره کشی از انسانها را تشدید می کنند. سرمایه داری کلان و انحصاری خارجی برای نفوذ در این کشورها و چیرگی بر بازارهای آنها خواهان نقض و نادیده گرفتن توافقنامه های جهانی ای می شوند که در کشور خودشان موجبات افزایش بهای کالاها را به دنبال داشته و از قدرت رقابت آنها در بازار "آزاد" می کاهد. سیاست آنها به مصداق "بعد از مرگ من چه دریا چه سراب" بدنبال سود فوری کلان و حداکثر هستند. پیمانهای جهانی در مورد حفظ محیط زیست، حقوق کارگران، زنان، کارمندان در زمینه بیکاری، بیمه های درمانی، کمک هزینه ایام بارداری از تأمین اجتماعی، کار کودکان، حق اعتصاب کارگران و کارمندان و... به زیر پا گذارده می شوند و دولت کارگزار، مسئول حفظ سود سرمایه داران کلان است و باید متعهد شود که برای سرمایه انحصاری طرف قرارداد، این سود را تأمین کند. در این تاخت و تازها ممالک سرمایه داری کوچک به زانده ممالک سرمایه داری بزرگ بدل می شوند و استقلال سیاسی خویش را از دست می دهند. در ممالک تحت سلطه و وابسته از نظر اقتصادی که فاقد سرمایه های کلان و صنایع قابل رقابت هستند، خصوصی سازیهای سازمان تجارت جهانی تنها منجر به غارت این ممالک و تشدید

استثمار زحمتکشان می گردد. دولت در این ممالک دیگر "منافع ملی کشور خودی" را در نظر نمی گیرد و بلکه حمایت از منافع ملی کشور سلطه گر را وظیفه خویش می داند و به عامل بومی مستقیم استعمار جهانی بدل می گردد. استعمار جهانی در این کشورها نفوذ کرده و بیابان برهوت باقی خواهد گذارد.

به همین جهت مقاومت مردم افزایش می یابد و دولتهای دست نشانده این مقاومت و اعتراضات را با سرکوب پاسخ می دهند. برای تحقق سیاستهای نئولیبرالی باید به تعدیل ساختاری دست زد و تسلیم مکانیسم بازار شد. بر اساس این تئوری ورشکسته دولت باید از دخالت در امور اقتصاد دست برداشته و این عرصه را به گرگان سرمایه دار واگذارد. گویا این خود بازار کور و هرج و مرج تولید است که توازن اقتصادی را مستقر می سازد. نئولیبرالها با تئوری "بازار آزاد" که هیچوقت آزاد نبوده و همیشه تابع منافع قدرتهای جهانی بوده است، با هدف فتح بازارهای ملی دیگران هجوم می آورند. آنها "بازار آزاد" را برای دیگران موعظه می کنند، ولی دروازه بازارهای خود را به روی کالاهای رقیب می بندند و یا با توجه به سطح رشد صنایع و کیفیت کالاهایشان عملاً آزادی رقابت در بازار آزاد را به حرف پوچ و عوامفریبانه ای بدل می سازند. نئولیبرالها با اقتصاد هدفمند و با نقشه دولتی بشدت مخالفند. آنها تبلیغ می کنند که باید از دادن یارانه و کمکهای مالی به طبقات کم درآمد که یک اقدام دولتی و دخالت دولت در تولید است و رقابت "آزاد" را از بین می برد، خودداری کرد تا به مصداق "به مرگ بگیر تا به تب راضی شود"، مردم در نهایت فقر و نیاز خود مجبور شوند به بدترین شرایط بهره کشی خارجی تن در دهند. ریاضت اقتصادی که آنها نظریه اش را تبلیغ می کنند به همین مفهوم است که به عموم مردم باید به قدری گرسنگی و تشنگی داد و از حداقل امکانات زندگی محرومشان کرد که حاضر شوند در بدترین شرایط بهره کشی ضد انسانی به هر کار و به هر خفتی تن در دهند تا سود سرمایه دار خارجی تامین گردد. "آزادی بازار" سرمایه امپریالیستی، آزادی بهره کشی بیرحمانه انسانها را به دنبال دارد. امپریالیسم از این نوع آزادی دفاع می کند. باید بهای بنزین و مواد سوخت لازم برای مصرف شهروندان و تولید را که با دخالت دولت تعیین می شود شناور کرد و در اختیار رقابت و عرضه و تقاضای بازار گذارد و از دادن یارانه به مواد سوخت آن خودداری ورزید، باید به تبلیغ روحیه فردگرایی و سودپرستی و خودپرستی در مقابل فرهنگ انسانی جمعی دست زد. باید هویت فردی را در مقابل هویت جمعی قرار داد، فرد را به جنگ جمع فرستاد و شرط تحول اجتماعی را موفقیتهای فردی جا زد. باید انسانها را به گرگ یکدیگر بدل کرد و این نظریه را در پوششی از تبلیغات "محسنات" منش فردی و آرمانهای فردگرایانه و "مهارتهای فردی" و "خدادادی" و "استعدادهای ذاتی" پوشاند و تبلیغ در مورد "فردگرایی" را به منزله امری مقدس که اسلحه ای برای مبارزه با مفاهیم ماهیتا طبقاتی اجتماعی است، به پیش کشید، باید کار جمعی و اجتماعی و احساس همسرنوشتی و انسانی را تقبیح کرد و آنرا نفی "آزادی فردی" و گزینش "یک آقا بالا سر اجتماعی" که در همه موارد تصمیمات تحمیلی و اشتباه می گیرد قلمداد نمود. باید چماق "آزادی فردی" را در مقابل **همبستگی اجتماعی**، تقدیس "بازار آزاد" و مالکیت خصوصی را در مقابل انحلال ارزشهای جمعی و مالکیت جمعی و حتی در مقابل سیاست نظارت دولت با هدف برنامه ریزی در امر اقتصاد سرمایه داری قرار داد. باید تبلیغ کرد که "دست نامرئی" بازار، محرک اقتصاد بوده و توازن جهان را سامان می دهد و به نیروی دولت، اجتماع و نظارت آنها نیازی نیست. آنچه به آن نیاز است، آزمندی آزادانه و قدرت طلبی بی حد و مرز فردی است که برای همه جامعه "مفید" است.

نئولیبرالیسم دشمن دولتهای رفاه و الگوی سوسیال دموکراسی قبل از فروپاشی امپراتوری امپریالیستی شوروی بود. مارگارت تاچر نخست وزیر اسبق بریتانیا که مدافع سرسخت اقتصاد نئولیبرالی بود می گفت: "چیزی به عنوان جماعت وجود ندارد. جامعه تجمع مردان و زنان منفرد است و البته خانواده آنها".

نئولیبرالیسم، تجارب و آموزه های مبتنی بر دخالت دولت، جهت عقلانی و بهینه سازی روند اقتصاد سرمایه داری را، سد پویایی اقتصادی اجتماع جا می زد. البته نباید فراموش کرد که آنچه نئولیبرالها به صورت زبانی می گویند با نیات باطنی آنها مغایر است. آنها به دولت و نیروی متمرکز و سرکوبگر برای حفظ منافع اساسی و هستی خویش همیشه نیاز داشته و دارند. در هیچ کشور جهان که این نئولیبرالها دست بالا را دارند، شما شاهد حذف ارتش و قوای سرکوبگر دولتی نیستید و دقیقاً با خلاف آن مواجهید. همین نئولیبرالها که "ضد دخالت دولت" و "برنامه ریزی دولتی" هستند، آنجا که به دخالت دولت نیاز باشد تا منافع اقتصادی و طبقاتی آنها را حفظ کند، فوراً مدافع حضور و نظارت دولت می شوند و رنگ عوض می کنند. در زمان بحران مالی جهانی و ورشکستگی بانکها، آنها دست به دامان دولتهای خودی برای نجات خویش شدند و این دولتها بودند که راهزنانه از کیسه مردم بدون رضایت آنها به صورت دیکتاتورمنشانه سامان سرمایه داری مالی را موقتاً نجات دادند. نظریه تکفیر دخالت دولت در امور اقتصاد، لالائی برای مردم آزاد است.

بر گرفته از توفان شماره ۹۶ تیر ماه ۱۳۹۵ - ژوئیه سال ۲۰۱۶
ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان)

پیروز باد پنجمین کنگره حزب کار ایران (توفان)

تروریسم دولتی غرب مسبب اصلی نابودی دستاوردهای لیبی



تروریسم دولتی غرب به سرکردگی امپریالیسم آمریکا رژیم مستقل لیبی را با بمبارانهای وحشیانه و با کمک و یاری آدمخواران القاعده و سلفی بر انداخت و کشوری مرفه را ویران ساخت. این سیاست ارتجاعی ادامه همان سیاست نظم نوین امپریالیسم آمریکا در منطقه و اشغال کشورها یکی پس از دیگری است. بدین روی اینهمه هلهله "آزادی و دموکراسی" و تبلیغات بیشرمانه رسانه های امپریالیستی در مورد رهائی لیبی فقط برای فریب افکار عمومی بود. امپریالیستها تمام دستاوردهای پنجاه ساله لیبی را نابود ساختند، و زمینه عروج و قدرت یابی تروریستهای آدمخوار را که هر یک درگوشه ای با برافراشتن پرچم ارتجاع مذهبی سر می برند و جولان میدهند و کشور را به مخروبه ای تبدیل کردند، فراهم ساختند. این راهزنان بین المللی با سرنگونی رژیم قذافی جز ویرانی و مصیبت به ارمغان نیاوردند. امروز با انتشار شماری از دستاوردهای مردم لیبی در عرصه مجازی که دست بدست می چرخد باز هم بیشتر مچ مزدوران ایرانی را که برای سرنگونی رژیم لیبی دم گرفته بودند و هنوز میگیرند، باز میکنیم و به افشای عوامل امپریالیسم می پردازیم. در روزنامه شرق شماره ۱۴۴۹ یکی از نویسندگان این روزنامه، فریدون مجلسی طی مقاله ای ضمن وراجی های احماقانه به ستایش از سرنگونی قذافی توسط ناتو پرداخت و چنین نتیجه گرفت:

"مردم لیبی از اسارتی فجیع خلاص شده اند. بهای آزادی از این رشوه های احماقانه بیشتر است! اکنون تولید نفت لیبی به آمارهای پیشین نزدیک شده است، پول های بلوکه شده آزاد شده است، مدتی با عدم تعادل و برخوردهای داخلی ناشی از استبداد دیرین مواجه خواهد بود، اما قدمی به آزادی دموکراسی نزدیک تر می شود، تا روزی نیروی گرمسیری شود. نیروی که برای مسکن و آب و برق و تحصیلات و بهداشتی و تمدنی که بخشی از آن از درآمد نفت تامین می شود و در اختیار مردمش می گذارد منتی بر سر آنان نگذارد و پاسخگو و خادم ولی نعمتش (یعنی مردم) باشد. نه بر عکس!"

آقای فریدون مجلسی یا نادان و احمق است یا دانا و خودفروخته که بیشرمانه از غارتگران و تروریستهای بین المللی بدفاع برخاسته است. وی امپریالیسم را ناجی ملت و منادی صلح و آزادی و توسعه ملی می پندارد. زهی بیشرمی! اما آنچه مسلم است ملت لیبی در دوران محمد قذافی علیرغم هر کمبود وضعی اما از امکانات زیرین برخوردار بودند و در امنیت و آسایش نسبی بسر می بردند. خبرها و اسناد رسمی نشان میدهند که:

در لیبی چیزی به نام قبض برق وجود نداشت. هزینه برق برای همه رایگان بود، چیزی به نام بهره بانکی وجود نداشت. همه بانکها موظف بودند و امهائی با صفر درصد سود ارائه کنند، داشتن خانه یک حق مسلم برای تمام لیبیایی ها بود، هر زوج تازه ازدواج کرده، از دولت معادل شصت هزار دلار بابت خرید آپارتمان و شروع زندگی هدیه می گرفت، هزینه تحصیل و هزینه های پزشکی در لیبی مجانی بود. قبل از قذافی ۲۵ درصد مردم باسواد بودند و در حال حاضر ۸۳ درصد، اگر یکی لیبیایی تصمیم می گرفت زراعت کند، مزرعه، خانه، تجهیزات، بذر و احشام برای شروع کار به صورت رایگان به او داده می شد، اگر یک شهروند لیبی به امکانات پزشکی مورد نیازش در داخل لیبی دست پیدانمی کرد، دولت هزینه درمان و اقامت او در خارج از کشور را به مقدار ۲۳۰۰ دلار در ماه تقبل می کرد. اگر یک شهروند لیبی اتوموبیل می خرید، نیمی از هزینه آن توسط دولت پرداخت میشد، قیمت بنزین در لیبی ۱۴ سنت در لیتر بود، لیبی هیچ بدهی خارجی نداشت و غیر از آن صد و پنجاه میلیارد دلار ذخیره، ارزی داشت که اکنون تمام آن پول در دنیا بلوکه شده است، اگر یک لیبیایی نمی توانست شغلی مرتبط با تحصیلات خود پیدا کند، دولت موظف به دادن دستمزد معادل همان شغل تا زمان پیدا شدن شغل برای او می بود. قسمتی از درآمد فروش نفت لیبی سالیانه به حساب بانکی هر شهروند واریز می شد. هر زنی که زایمان می کرد، پنج هزار دلار از دولت هدیه دریافت میکرد، قیمت چهل قرص نان در لیبی پانزده سنت بود. بیست و پنج درصد اهالی لیبی تحصیلات دانشگاهی داشتند. قذافی بزرگترین پروژه آبیاری اجرا شده توسط انسان را در بیابانهای لیبی پیاده سازی کرد که در تمام صحرا دسترسی به آب وجود داشته باشد.

ننگ و نفرت بر جریانات و محافل که از دخالت ناتو در لیبی و سرنگونی رژیم محمد قذافی توسط تروریسم دولتی غرب دفاع کردند.

روز شمار جنبش اجتماعی جاری در فرانسه

تعرض افسارگسیخته بورژوازی فرانسه به معیشت کارگران ادامه دارد. دولت امپریالیستی نولیبرال فرانسه در پی طرح اصلاحات ضد کارگری مبنی بر تغییرات استخدامی، تسهیل اخراج کارگران و کارمندان، کاهش دستمزد، افزایش ساعت کار و کاهش استراحت... خشم هزاران کارگر زحمتکش فرانسوی را برانگیخت و پلیس و نیروهای امنیتی این مأموران نظم سرمایه داری با شلیک گلوله های لاستیکی و گاز اشک آور شماری را در مقابل پارلمان مجروح ساختند. دولت نولیبرال با دندان نشان دادن به کارگران به هر قیمتی خواهان اجرای اصلاحات ضد کارگری به نفع صاحبان سرمایه است، اینها همه در قالب مبارزه با بیکاری صورت میگیرند!!! قابل توجه سینه چاکان بورژوازی و امپریالیسم، به این میگویند:

دموکراسی غربی

دموکراسی سرمایه داران

دموکراسی الیگارشسی ها

دموکراسی بانکها

دموکراسی دولتی چند حزبی یعنی «پلورالیسم» *

دموکراسی لائیسیم «بدون دخالت دین در سیاست» *

دموکراسی لیبرالیستها

دموکراسی نولیبرالی.....

اینها همه پیشکش قلمبدهستان مزدور سرمایه داری! کارگران راهی جز تشکل و اتحاد تحت رهبری حزب طبقاتیشان، برای براندازی این نظم پوسیده و استقرار سوسیالیسم ندارند. گزارش زیر برگرفته از ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه (لافورش) است که جهت آشنایی بیشتر خوانندگان گرامی در مورد جنبش اعتراضی و کارگری فرانسه ترجمه شده است:

طرح پیشنهادی دولت والس برای اصلاح قانون کار جاری در فرانسه - موسوم به «قانون الخمری»! که چیزی غیر از رونوشت گزارش وزیر دادگستری سابق فرانسه در دوران حکومت میتران نیست، تازگی ندارد. مدتها پیش، در ۲۵ ژانویه سال جاری رسمیت پیدا کرد...

در واقع، همین طرح است که در ۱۷ فوریه سال جاری علنی شد. طرحی که از سفارشات کمیسیون اروپا الهام گرفته است، یعنی همان تدابیری که تا بحال در بسیاری از کشورهای اتحادیه اروپا پیاده شده اند. ناگفته نماند، همینکه طرح علنی شد، جناب گاتاز، مدیر عامل مدف (سندیکای کارفرمایان فرانسوی)، اعلام کرد «طرح خوبی است»!

تا اینکه اولین موج مخالفت جمعی - با شعار «ارزش ما بیش از این است»! در انترنت ظهور کرد: خیلی سریع وسعت یافت، در فاصله ای کوتاه، افکار عمومی را بسیج کرد، طوماری شد با هزاران امضا. تا روز ۴ ماه مارس، پیش از برگزاری اولین تظاهرات خیابانی، تعداد امضاها به میلیون رسید...

در ۲۳ ماه فوریه، ۱۰ سندیکا، بعد از نشستی مشترک، باهم به توافق رسیده و برای روز ۹ مارس، روز بررسی طرح فوق الذکر در شورای وزیران، فراخوان بسیج دادند... گویا احتمال معامله و سازش بعضی سندیکاها، خاصه CFDT - نزدیک به حزب «سوسیالیست»! با حکومت منتفی نبود...

معدالک، روز ۹ مارس، ۵۰۰۰۰۰ نفر در صدها شهر، در اعتراض به موضوع این طرح کذائی، راهپیمائی کردند. در این راهپیمائی، شمار قابل توجهی جوانان، دانش آموزان و دانشجویان هم حضور داشتند. غروب همان روز، سندیکاها در نشستی مشترک بر سر برگزاری یک تظاهرات دیگر برای روز ۳۱ مارس توافق کردند. در واقع، انتخاب این تاریخ نسبتاً دور برای برگزاری تظاهرات بعدی حکایت از اختلاف سندیکاها بر سر اهداف این اقدام در قبال حکومت داشت...

در یک چنین فرصتی بود که دولت والس، با کلی داد و قال بیای اجرای توطئه ای شوم رفت، با اصلاح بعضی نکات فرعی در متن طرح پیشنهادی... با کلی وعده و وعید به مقصود خود رسید. تا اینکه CFDT، با تأیید همین «اصلاحات مثبت»! کنار کشید، خرج خود را از جنبش جدا کرد.

ولی جوانان، حتی منتظر ۳۱ ماه مارس، یعنی روز فراخوان مشترک، فراخوان دوم سندیکاها هم نشدند، در روزهای ۱۷ و ۲۴ مارس... کارزار خیابانی خود را شروع کردند. همراه با جنبش مزد بگیران، کارگران و کارمندان معترض... با سنگ و پاره آجر بر علیه طرح پیشنهادی دولت والس مبارزه کردند، همدوش سندیکاها، متحد و هم صدا با CGT (بزرگترین سندیکای کارگری فرانسه) استرداد قانون کار الخمری را فریاد کشیدند...

بسیج روز ۱۷ و ۲۴ مارس، حول محور شعار «استرداد»، شکست مانور دولت با همدستی سندیکای سازشکار CFDT بدنبال داشت. استعمال قهر از طرف دولت والس با هدف ایجاد ترس و وحشت در میان افکار عمومی و برای بی اعتبار کردن جنبش جاری صورت می گیرد.

روز ۳۱ مارس، جمعیت راهپیمایان در سراسر کشور، بیش از یک میلیون نفر... حکایت تقویت جنبشی دارد که حول محور شعار «نه قابل مذاکره، نه اصلاح پذیر، بلکه استرداد قانون الخمری»! رقم خورد، سیما وحدت یک جنبش اجتماعی شد که در حال شکل گیری است...

بدنبال همین تظاهرات میلیونی، خیزش توده ای، در غروب روز ۳۱ ماه مارس بود که گروهی از روشنفکران (اغلب معلم)، باتفاق شماری از هنرمندان، تصمیم گرفتند که میدان جمهوری در شهر پاریس را اشغال کنند - جنبش «شب زنده داری»! متولد شد... معرف اعتراض همین اقشار اجتماعی برای حفظ «ارزشهای» در جامعه نئولیبرال... بمنظور تسهیل حضور خانواده ها، کارکنان شرکت های کوچک و خدماتی در جنبش... اتحادیه سندیکاها یک بسیج همگانی برای روز شنبه ۹ آوریل را تدارک می بیند. ۲۰۰ تظاهرات در سرتاسر خاک فرانسه را سازماندهی می کند - قریب ۵۰۰۰۰۰ هزار نفر به فراخوان اتحادیه سندیکاها پاسخ مساعد داده و در تظاهرات، راهپیمائی ها در شهرهای مختلف حضور می یابند.

۱۱ آوریل، دولت والس، نمایندگان سازمانهای جوانان را پذیرفته و به آنان کلی وعده مساعدت می دهد: کمک برای پیدا کردن اولین شغل (با قرارداد موقت)، بهبود مزد کارآموزان، افزایش میزان بورس و گسترش حق دریافت آن... در این ارتباط، ۷ سندیکا، اطلاعیه ای صادر کرده و در آن، ضمن تائید این تدابیر مثبت بعنوان محصول بسیج و مبارزه جوانان، بر لزوم استرداد طرح قانون کار مورد مشاجره اصرار ورزیدند... کنگره سندیکای CGT هم، ۱۸ تا ۲۲ آوریل، با فراخوان توسعه بسیج موافقت کرد.

بیخود نبود که تظاهرات ۲۸ آوریل، حول شعار «جوانان در رنج، سالمندان در فقر، زنان در بی ثباتی، ما این جامعه را نمی خواهیم، علیه آن می رزمیم» برگزار و بمراتب مصمم تر از همیشه خواهان استرداد «قانون کار الخمری»! شده بود...

بیخود نیست که سرکوب جنبش شدت پیدا کرده است. بطوریکه تا بحال ۲۱۴ نفر در سراسر فرانسه توقیف و بازجوئی شدند، در تظاهرات شهر رن، یکی از جوانان بر اثر شلیک ماموران پلیس، کور شد، یک چشم خود را بکلی از دست داد...

همه دیدیم که چطور راهپیمائی اول ماه مه امسال، روز همبستگی بین المللی میان کارگران و خلق ها، بشدت تحت تاثیر همین جنبش جاری و نیرومند اجتماعی، مرتب شعار استرداد «قانون کار الخمری»! قانون مورد مشاجره دولت را تکرار می کرد... با خشونت پلیس مواجه و بشدت سرکوب شد.

خشم مخالفان فروکش نمی کند، بسیج وارد مرحله نوینی شده است... اعتصاب در مناطق بالا گرفته: راننده های کامیون، کارگران پالایشگاهها، بنادر، فرودگاهها... حتی کارگران و کارمندان راه آهن هم دست از کار کشیده اند... فراخوان یک بسیج دیگر، تظاهرات مرکزی در شهر پاریس برای روز ۱۴ ژوئن داده شده. جنبشی در راه است. باید هشیار باشیم. چون بسیج خصلتی ملی و سراسری پیدا کرده، در بعضی مناطق نیرومند شده... باید ب فکر خشونت و سرکوب پلیس هم بود.

(نقل از La Forge، ارگان مرکزی حزب کمونیست کارگران فرانسه، ژوئن ۲۰۱۶ میلادی)

ترور در فلوریدا محصول تروریسم دولتی امپریالیسم غرب است

Iraq
500,000+ deaths



Afghanistan
500,000+ deaths



America
50 deaths



کشتار ۵۰ نفر در ایالت فلوریدا و مجروح شدن بیش از دهها تن انسان بیگناه محصول طبیعی نظام بیماری است که خشونت و تروریسم در ذات اوست و مدام آن را بازتولید میکند. تروریسم امروز بقول امروزیها گلوبال شده، مرزها را شکسته و جان و امنیت شهروندان خودی را نیز به خطر انداخته است. تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به افغانستان، به عراق، سوریه، لبنان، به فلسطین، به یوگسلاوی،

به لیبی، مالی، سودان، به گرانادا و سراسر دنیای سه قاره و... چپاول و غارت جهان و ایجاد شکافی عظیم و عمیق میان قطب فقر و قطب ثروت، به بیکاری، بی خانمانی، بی دورنمائی، یاس و آوارگی و بیماریهای اجتماعی و روانی میدان می دهد. از این روی ضمن محکوم کردن این ترور تاکید میکنیم که مبارزه با تروریسم کور جدا از مبارزه با بزرگترین تروریسم دولتی جهان یعنی امپریالیسم آمریکا نیست

امپریالیستها در سراسر جهان یک نظام تروریستی دولتی بنیان گذارده اند که با تکیه بر آن هر جنایت و تبهکاری را حق خود جلوه می دهند. اتحادیه اروپا نیز در کنار آمریکا با یک تبلیغات لجام گسیخته و مملو از دروغ و جعل اخبار زمینه رشد تروریسم را فراهم کرد. امپریالیسم آمریکا و فرانسه و همدستانشان تروریسم محض دولتی اند. اگر واقعا نگرانی شان از "نقض آزادی و امنیت" است، نباید موجی سازمانیافته از دروغپردازی برای شستشوی مغزی را در رسانه های خویش مجاز بشمارند، تا مردم تحریک شده و بر ضد مهاجرین بویژه مسلمانان بشورند. دروغپردازی در مورد سوریه، لبنان، اوکراین و عراق و لیبی و یمن نقض "آزادی و امنیت" نیست، بیان حقایق برای آزادی است!!!!

ترور در ایالت فلوریدا نه نخستین ترور است و نه آخرین آن خواهد بود. مسبب رشد تروریسم در جهان، امپریالیسم آمریکا و متحدینش هستند و تا زمانیکه این تروریسم نابود نگردد، از امنیت در جهان خبری نخواهد بود. برای استقرار آزادی و امنیت و صلح باید امپریالیسم و صهیونیسم جهانی را نابود کرد.

ناتو خطر جدی برای صلح جهانی

مانور نظامی ناتو در قلمرو سوئد، تحریکی علیه روسیه

مصاحبه هئیت تحریریه توفان با پریوهانسون، عضو کمیته مرکزی و مسئول تشکیلات حزب کمونیست سوئد (KP) پیرامون میزبانی دولت سوئد از ناتو برای تمرینات نظامی در قلمرو این کشور.

.....

پرسش: مجلس سوئد در تاریخ ۲۶ ماه مه به قراردادی مبنی بر میزبانی سوئد جهت تمرینات نظامی ناتو در قلمرو کشورتان رای مثبت داد. لطفا برای خوانندگان توفان مضمون این قرارداد و اهداف آنرا توضیح دهید.

پاسخ: قرارداد میزبانی پیمان نظامی ناتو گام جدی در جهت الغای بی طرفی سوئد و پیشروی بسوی عضویت در این جبهه نظامی تحت فرماندهی و اشنگتن است. کوتاه سخن اینکه این قرارداد سوئد را به پایگاه ناتو در منطقه دریاچه شرق (اوسترشون) علیه روسیه تبدیل میکند. دریاچه شرق (اوسترشون) برعکس اهداف اولوف پالمه (نخست وزیر سوسیال دمکرات سوئد که در سال ۱۹۸۶ به قتل رسید و سازمان جاسوسی آمریکا و عناصر افراطی و نئوفاشیست در ارتش و سازمان امنیت سوئد مظنون به این ترور هستند- توفان) که آنرا دریایی برای صلح و تشنج زدایی برشمرد اکنون به دریایی برای تشنج و جنگ تبدیل میشود. حال چند نتیجه مشخص از این قرارداد نظامی به شرح زیر است:

یکم اینکه امکان مستقر شدن سلاح اتمی در خاک کشور ما فراهم میشود. **دوم اینکه**، سربازان و پرسنل ناتو مافوق قانون سوئد قرار میگیرند و در صورت مرتکب شدن قتل و تجاوز امکان محاکمه آنها در کشور ما میسر نیست و دارای مصونیت قضایی اند. (قانون کاپیتالاسیون- توفان). **سوم اینکه** در شرایط جنگی که اینروزها در مورد جنگ ناتو با روسیه سخن میرود، سوئد یکی از نخستین کشورهای درگیر در این جنگ خواهد بود و امکان اینکه مستقل از ابر قدرتها عمل کند، ممکن نخواهد بود.

قرارداد میزبانی تمرینات نظامی ناتو در قلمرو سوئد به این معناست که شیددا بر نا امنی در عرصه جنگ و صلح برای کشور ما می افزاید. قرارداد میزبانی با ناتو گام جدی است برای پیوستن سوئد به این ائتلاف جنگی. فوراً پس از تصویب قرارداد، عضویت سوئد در ناتو شتاب می گیرد. در ابتدا سوئد را بدون بحث و نظرخواهی از مردم درگیر عضویت در ناتو میکنند و سپس زیرکانه با فراهم آوردن این شرایط، گام نهایی را بر میدارند.

پرسش: سوئد با آمریکا در افغانستان و در سایر جا ها همکاری میکند. سوئد تا چه اندازه امروز بی طرف است؟

پاسخ: این درست است که سوئد علیرغم بی طرفی رسمی ولی تحت رهبری آمریکا و ناتو عمل میکند. بورژوازی سوئد امروز کاملاً خود را در اختیار آمریکا قرارداده و از منافع امپریالیسم آمریکا در اروپا، بویژه در بخش شرق حمایت میکند. اما این سیاست به هیچوجه

از خواست و تمایل عمیق مردم سوئد در حمایت از صلح و بی طرفی نمی‌کاهد؛ تمایل صلح خواهانه‌ای که در بین همه خلقهای جهان است. مردم معمولی جنگ نمی‌خواهند، همواره صلح و امنیت را به هر چیز دیگر ترجیح میدهند و طالب این هستند که پول مالیاتشان در راه رفاه مردم صرف شود و نه هزینه جنگ. سوئد حداقل این امکان را داشته است که بتواند بیرون از درگیریها بماند. با عضویت در ناتو یا میزبانی ناتو این خطر بطور اتوماتیک وجود دارد که درگیر یک جنگ احتمالی شویم.

پرسش: حال چه اتفاق خاصی بعد از تصویب قرارداد میزبانی با ناتو می‌افتد چه فعالیتهای را حزب شما، حزب کمونیست در دستور کار دارد تا مانع پیوستن سوئد به ناتو گردد. تاکتیک مشخص شما در شرایط کنونی کدام است؟

پاسخ: در شرایط کنونی باید تمام نیروهای مخالف ناتو به بحث و گفتگو بپردازند و به این سؤال پاسخ دهند که چگونه مبارزه علیه ناتو را ادامه دهند. مهمترین مسئله این است که در صورت مطرح شدن عضویت سوئد در ناتو مردم سوئد باید امکان بیان نظر خود را داشته باشند. جنبش مخالف ناتو باید امکان بیان نظرات خود را داشته باشد. دلیلی برای تردید و ترس برای صلح دوستان و مخالفین ناتو وجود ندارد. باید به سازماندهی دست زد. باید علیه تهدید و ناامنی و سیاستهایی که صلح را به خطر می‌اندازد آگاهانه پیکار کرد. اتحاد و مقاومت و پیوند با لایه‌های تحتانی جامعه بسیار حائز اهمیت است. تلاش حزب چپ سوئد (حزب رفرمیست و اورو سوسیالیست در پارلمان- توفان) برای به تعویق انداختن قرار داد میزبانی ناتو، مثبت بود. اما تجارب مبارزه علیه قرار داد میزبانی نشان میدهد که مبارزه در کادر پارلمان کافی نیست. باید در خیابانها و میادین، محل کار و زیست به حرکت درآمد. حزب چپ نیز باید از کادر کمیته‌های محدود و تنگ پارلمانی پافراثر گذشته و اعضاء خود را در محل‌های کار بسیج کند و مبارزه علیه ناتو را در لویت قرار دهد. اگر می‌خواهیم سیاست عضویت سوئد در ناتو را به شکست بکشانیم باید همه نیروها به وظایفشان عمل کنند و فعال عمل نمایند.

پرسش: در سوئد به شدت به تبلیغات روسیه هراسی دامن زده میشود. روسیه این تبلیغات را چگونه می‌بیند. آیا خطری از جانب روسیه متوجه سوئد است؟

پاسخ: بله، خطر علیه سوئد وجود دارد. اما نه از جانب روسیه، از جانب کشوری که آغاز گر بیشترین جنگها در دو دهه اخیر بوده است. این روسیه نبود بلکه ناتو به رهبری آمریکا بود. ناتو بعد از فروپاشی شوروی مرزهایش را گسترش داد و در عمل روسیه را به محاصره خود در آورد. عکس العمل روسیه در اوکراین و شبه جزیره کریمه پاسخی به کودتای غرب در کیف بود. روسیه می‌خواست از عضویت اوکراین در ناتو ممانعت بعمل آورد و از پایگاه نظامی اش در کریمه دفاع کند. شایب ذکر است کشورهای ناتو صاحب ۶۰ درصد بودجه نظامی در جهان هستند. آمریکا به تنهایی ۳۴ درصد بودجه نظامی جهان را دارد. سهم روسیه ۵ درصد است. روسیه ابر قدرتی با منافع اقتصادی و سیاسی خاص خود است. لیکن در شرایط کنونی این آمریکا و دول عضو ناتو و ترکیه هستند که جنگ افروزند. آمریکا ۶۰۰ تا ۸۰۰ پایگاه نظامی در ۸۰ کشور جهان دارد. تعدادی از این پایگاهها در نزدیکی مرز روسیه مستقرند. ناتودرپی استقرار پایگاههای نظامی از جمله در ممالک بالتیک، لهستان و رومانی است. روسیه بین ۱۰ تا ۱۲ پایگاه نظامی در خارج دارد. تنها پایگاه نظامی خارج از جمهوری‌های سابق شوروی در بندر تارتوس د سوریه قرار دارد.

پرسش: ما لیم آخرین پرسش را در مورد نقش دولت سوئد در سوریه طرح نمائیم. حزب شما اخیرا دولت سوئد را بخاطر حمایت مالی ۴۰ الی ۵۰ میلیون کرون به اپوزیسیون سوریه محکوم کرده است. احزاب پارلمانی مخالف ناتو نظیر حزب چپ و حزب محیط زیست سوئد نقش دولت را در سوریه چگونه می‌بینند؟

پاسخ: در سپتامبر گذشته حزب ما در ارگان مرکزی خود، "پرولتر" پرده از کمک مالی دولت سوئد به بخشی از اپوزیسیون سوریه اپوزیسیونی که از طرف شورای امنیت سازمان ملل متحد از جنس دولت اسلامی (داعش) شناخته شد. این افشاگری به بطور گسترده در روزنامه‌های معتبر نظیر افتون بلادت، هلسینگبورگ بلادت و شماری از رسانه‌های ممالک اروپای شمالی انعکاس یافت. حزب ما در همان زمان پرسشهایی را پیرامون این افشاگری برای نمایندگان پارلمانی، کمیته وزارت امور خارجه و وزرای دولت ائتلافی "سبز و قرمز"، وزیر امور خارجه مارگوت والستروم و سخنگوی حزب محیط زیست ایسابل لوین طرح کرد اما متاسفانه پاسخی دریافت نمود. سرانجام تحت فشارهای ما دولت سکوت را شکست و وزیر "کمک مالی" ایسابل لوین پاسخی مبنی بر کمک ۵۶ میلیون کرون، به اپوزیسیون سوریه کمکی که گویا فقط "جنبه انسانی" داشته تأیید نموده است. اما این که این کمکها جنبه انسانی داشته، دروغ محض است. هدف این کمک مالی تقویت اپوزیسیون ائتلافی بر انداز سوریه بوده است. خانم وزیر "کمک مالی" بیان داشته است که این کمکها به اپوزیسیون ائتلافی در تبعید تحویل داده شد و این ربطی به نظر شورای امنیت سازمان ملل متحد مبنی بر وابسته بودن این گروهها به شاخه النصره و القاعده در سوریه نداشته است. این گفته حقیقت ندارد. زیرا این اپوزیسیون مورد حمایت سوئد آشکارا تأیید کرده است که در خاک سوریه همکاریهای تاکتیکی با جبهه النصره داشته است. قابل ذکر است که حزب چپ سوئد نیز به سؤال ما پاسخ نداد. اما این حزب در تظاهرات تحت رهبری خود شرکت اپوزیسیون ارتجاعی سوریه و برافراشتن پرچم ضد رژیم اسد را مورد تأیید قرارداد.

هنیت تحریریه: از اینکه مصاحبه با ما را پذیرفتید، تشکر میکنیم و برای حزبتان در مبارزه علیه سرمایه داری و امپریالیسم و برای استقرار سوسیالیسم آرزوی موفقیت داریم.

یادی از رفیق بهمن نعمت الهی (ایرج) عضو کمیته مرکزی



رفیق بهمن نعمت الهی (ایرج): مهندس برق و در بندر عباس در شرکت توانیر کار می‌کرد و از موقعیت شغلی بسیار بالائی برخوردار بود. این رفیق نیز مانند برادرش سالها قبل از انقلاب، به عضویت "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" در آمد و در جنوب ایران فعالیت می‌کرد. وی متأهل و صاحب فرزند بود. وی نیز یک بار برای تماس با مرکزیت "سازمان مارکسیستی-لنینیستی توفان" و دادن گزارش به اروپا آمد و این دقیقا همزمان با دورانی بود که انشعاب در توفان بوقوع می‌پیوست. وی از مسایل آگاهی یافت و با مطالعه اسناد و گزارشات برای مطلع ساختن رفقا و اتخاذ تصمیم به ایران بازگشت. رفیق ایرج در جنوب ایران و به ویژه در بندرعباس از نفوذ فراوانی برخوردار بود. در آن دوران ما توانسته بودیم در اتحادیه کارگران اسکله بندر عباس فعال باشیم و یکی از رفقای ما به پرنفوذترین سخنگویان جنبش کارگری در آن جا بدل شده بود. رهنمودهای رفیق ایرج و اعلامیه های محلی که منتشر می‌شد، در تأثیرگذاری رفقای ما در جنوب ایران بسیار موثر بود.

وی بعد از انشعاب در "سازمان مارکسیستی - لنینیستی توفان" در داخل ایران "سازمان توده زحمتکشان" را ایجاد کرد که بعد در نخستین کنگره اش نام خود را به "سازمان کارگران مبارز ایران" تغییر داد. وی عضو کمیته مرکزی این سازمان بود. وی در تابستان سال ۶۰ دستگیر شد. وزارت نیرو که به وی نیاز فراوان داشت توسط وزیر نیروی وقت از وی خواست با نوشتن توبه نامه ای جان خود را نجات دهد. وی از قبول این امر سر باز زد و احتمالا در تهران تیرباران شد.

ننگ و نفرت بر رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی!

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد!

برگرفته از کتاب مرغان پر کشیده توفان.

یاد نامه ای از شهدای توفان - چاپ دوم اردیبهشت ۱۳۹۳

http://toufan.org/Lohe_janbasan.htm

گشت و گذاری در فیسبوک - پاسخ به چند پرسش

پرسش: آیا احزاب بلوک سابق اتحاد جماهیر شوروی پیرو مارکسیسم لنینیسم نیستند؟ آنها نیز از مارکسیسم لنینیسم دفاع میکنند.

پاسخ: خیر، حزب مارکسیستی لنینیستی آن حزبی است که درک کند تسلط رویونیسم در حزب، به مفهوم تسلط دشمن طبقاتی، به مفهوم انحطاط حزب و دولت، به مفهوم انحطاط سوسیالیسم است. با رویونیسم که حامل ایدئولوژی بورژوازی است و نقاب کمونیسم بر چهره دارد نمی‌شود ساختمان سوسیالیسم بنا کرد. با رویونیسم نمی‌شود مبارزه کارگران و زحمتکشان را رهبری کرد و انقلاب را به پیروزی نهایی یعنی استقرار سوسیالیسم و دیکتاتوری پرولتاریا رسانید. **رویونیسم دشمن مارکسیسم لنینیسم است.** رویونیستها جایی در احزاب بین المللی کمونیستی نمی‌توانند داشته باشند، باید با آنها مبارزه کرد. نمی‌شود با برجسبهای مضحکی نظیر "سوسیالیسم واقعا موجود"، "سوسیالیسم نوع چینی"، "سوسیالیسم عربی"، "سوسیالیسم بولیواری" و... ماهیت سوسیالیسم را به مصداق "همینه که هست" تحریف کرد و بخورد طبقه کارگر داد.

رفیق استالین پیامدهای نابودی جمهوری شوروی را برای اوضاع سیاسی جهان جمع‌بندی کرد و پیشگویی نمود در شرایط پیروزی سرمایه داری بر سوسیالیسم، پیروزی رویونیسم بر لنینیسم چه فاجعه خوفناکی می‌تواند پدید آید و چه هوای مسمومی می‌تواند فضا را پر کند. وی ابراز داشت: "پیامدهای درهم شکستن اتحاد جماهیر شوروی توسط سرمایه چه می‌تواند باشد؟"

دوران سیاه ترین ارتجاع بر تارک همه ممالک سرمایه داری و مستعمرات فرو می ریزد، طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم به بردگی کامل کشیده می شوند و مواضع کمونیسم جهانی نابود می شود" (آثار استالین جلد نهم صفحه ۲۹ چاپ آلمانی). و ما مشترکا در مقابل ویرانه ای که خروشچف و همدستانش تا یلتسین از خود باقی گذاشتند هستیم.

رهبران احزاب کمونیست چین و حزب کار آلبانی، رفقا مائو تسه دونگ و انور خوجه در پی نبرد علیه رویزیونیسم مدرن به سرکردگی خروشچف در مورد نفی تئوری و پراتیک و تجربه استالینی و اینکه چه عواقبی برای ایجاد جامعه کمونیستی خواهد داشت در بیانیه مشترک خود تحت عنوان «بمناسبت زادروز یوسف ویساریونیچ استالین» بتاريخ ۲۱ دسامبر ۱۹۶۴ فروپاشی شوروی را پیشگویی نمودند و چنین نوشتند: «اعمال جنایتکارانه خروشچوف و دستیاران او عواقب طولانی مدت بدنبال خواهد داشت، این اعمال آنها به انحطاط و سپس به نابودی اتحاد شوروی و حزب کمونیست اتحاد شوروی منجر خواهد گردید»..

بدین روی حمایت از استالین و تجلیل از وی، حمایت از لنینیسم، حمایت از حزبیت طبقاتی، دیکتاتوری پرولتاریا و انقلاب قهرآمیز پرولتاریائی، پذیرش اصل مبارزه طبقاتی، نفی پارلمنتاریسم بورژوازی است. حمایت از استالین یعنی پذیرش این واقعیت که جنگ طلبی در سرشت امپریالیسم نهفته بوده و مبارزه با امپریالیسم و فاشیسم، مبارزه با همه گونه انحرافات رویزیونیستی "چپ" و راست برای کمونیستها جنبه حیاتی دارد. در غیر این صورت حمایت از استالین چک بی محل است تا صورت رویزیونیستهای "استالینیست" را سرخ نگهدارد و به آنها امکان دهد رویزیونیسم را در پشت خرقة "اعاده حیثیت از استالین" ببوشانند و بر ضد طبقه کارگر و خلقهای جهان دسیسه بچینند. به همین جهت رویزیونیسم دشمن مکار و خطرناک مارکسیسم لنینیسم است و باید با آن مبارزه بی امان نمود و این دوصف را همواره از هم تمیز داد.

پرسش: آیا شعار پرولتر های جهان و خلقهای تحت ستم متحد شوید انحراف از مارکسیسم نیست؟

پاسخ: خیر، شعار پرولترهای جهان و همه خلقهای گیتی متحد شوید از آن لنین است و این شعار در انطباق کامل با عصر امپریالیسم و دوران رهائی خلقهای دربند فرموله گردید. این فرمولبندی صحیح است زیرا یکی از تضادهای اساسی دوران حاضر، تضاد خلقهای تحت سلطه با امپریالیسم برای رهائی از بند است. بدین رو پرولترهای جهان موظفند علیه ستمی که بر خلقها روا می شود مبارزه نمایند و از حق تعیین سرنوشت خلقها حمایت کنند. این مبارزه موجب تضعیف امپریالیسم جهانی است و باید حمایت گردد. آیا در دوران کنونی خلقهای تحت ستم و تحت سلطه امپریالیسم در آسیا و آفریقا و آمریکای لاتین و... وجود ندارند؟ شما حتماً مخالف اشغال افغانستان و عراق و لیبی، فلسطین و سوریه و یمن و کودتا های نظامی و اقتصادی در آمریکای لاتین ... هستید. آیا از مبارزه ملل این کشورها برای رهائی از استعمار دفاع میکنید یا نه؟ ما از ملت لبنان، ملت افغانستان، ملت فلسطین، ملت عراق و سوریه و یمن و مالی و بولیوی و برزیل و گواتمالا و وونزئولا سخن می گوئیم و این ملل حق دارند صرف نظر از ایدئولوژی شان از موجودیت خود در مقابل تجاوز و سلطه جوئی امپریالیسم و صهیونیسم دفاع کنند. و از این منظر باید از مبارزاتشان علیه تجاوز خارجی حمایت نمود. دفاع حزب الله در مقابل متجاوزین صهیونیست اسرائیلی مشروع است و کسی که به بهانه ایدئولوژی مذهبی آنها نظاره گر بمباران لبنان توسط اسرائیل باشد، تجاوز و زورگویی و نقض حق ملل در سرنوشت را مورد تائید قرار می دهد. شما با چنین استدلالی قادر نخواهید بود در مقابل تجاوز به افغانستان بایستید، آن را محکوم و خواهان خروج فوری و بی قید و شرط متجاوزین از خاک افغانستان گردید. به باور ما یکی از تضادهای عمده دوران کنونی تضاد خلقهای تحت ستم و زیر سلطه با امپریالیسم است و از این رو جنبشهای ضد سلطه امپریالیسم متحد پرولتاریای صنعتی ممالک معظم امپریالیستی است و اگر کمونیستهای ممالک امپریالیستی از آن حمایت نکنند به شوونیسم در می غلتند و جز این نخواهد بود. متأسفانه امروز جریاناتی هستند که اساساً پدیده ای به عنوان لنینیسم را که تکامل مارکسیسم است نمی پذیرند و در دوران سرمایه داری رقابت آزاد، یعنی قبل از ظهور انحصارات به سر می برند. فراموش نکنیم که در اینجا سخن از میلیون ها و میلیارد ها خلقهای تحت ستم در آفریقا و آسیا و آمریکای لاتین... که از جانب امپریالیسم بر آنها ستم اعمال می شود است. دیگر تضاد اساسی دوران کنونی تضاد کار و سرمایه است و تضاد اساسی سوم تضاد بین امپریالیست ها برای چپاول سرزمین ها و منابع طبیعی و تقسیم مجدد جهان است که این امر می تواند در نهایت به جنگ جهانی منجر شود. به باور ما در شرایط کنونی تضاد خلقهای تحت ستم با امپریالیسم عمده ترین تضاد است. لنینیسم تئوری و تاکتیک پرولتاریا در عصر امپریالیسم است و به درستی به مسائل پیچیده دوران کنونی پاسخ داده است.

آزادی جعفر عظیمزاده، کارگر زندانی و شریفی که پس از ۶۴ روز اعتصاب غذا و حمایتهای گسترده داخلی و خارجی، بر خانواده او و همه مبارزین میهن دوست و ضد سرمایه داری و ضد امپریالیستی مبارک باد! رفع اتهام های امنیتی از پرونده فعالان صنفی و خاتمه یافتن دستمزدهای زیر خط فقر کارگران از خواسته های این کارگر شریف بود. ننگ و نفرت بر رژیم کارگر ستیز سرمایه داری جمهوری اسلامی!

توفان شماره ۱۹۶ تیر ماه ۱۳۹۵ ارگان مرکزی حزب کار ایران منتشر شد.

رفقا، دوستان و یاران مبارز!

برای پیشبرد نبرد علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، علیه امپریالیسم جهانی، علیه رویزیونیسم و ضد انقلاب ترتسکیسم و شبه ترتسکیسم و تقویت جنبش کمونیستی ایران به حزب کار ایران (توفان) کمک مالی کنید!

یارهای از انتشارات جدید در کتابخانه اینترنتی توفان:

*توهین به مقدسات ادیان و برخورد به تروریسم. از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
* "سیمای دیگری از استالین" نوشته "لودو مارتنس"
* تحریف کنندگان تاریخ، سندی تاریخی از انتشارات دفتر اطلاعاتی شورای وزیران اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی
* درافشای ماهیت "حزب کمونیست کارگری ایران" در دو جلد از انتشارات حزب کار ایران (توفان)
* تحریف ترتسکیستی رویدادهای تاریخی - نویسنده علی رسولی

آدرس سایتها و وبلاگهای مرتبط با حزب

www.toufan.org

لینک چند وبلاگ حزبی

وبلاگ توفان قاسمی

<http://rahetoufan67.blogspot.se/>

وبلاگ ظفر سرخ

<http://kanonezi.blogspot.se/>

وبلاگ کارگر آگاه

<http://www.kargareagah.blogspot.se/>

کتابخانه اینترنتی توفان سایت

<http://toufan.org/ketabkane.htm>

توفان سایت آرشیو نشریات

http://toufan.org/nashrie_tofan%20archive.htm

تویتر توفان در

<https://twitter.com/toufanhezbkar>

توفان در فیسبوک

<https://www.facebook.com/toufan.hezbekar>

توفان در فیسبوک به زبان انگلیسی

<https://www.facebook.com/pli.toufan?fref=ts>

دست امپریالیستها و صهیونیستها از ایران و منطقه کوتاه باد!